راهبرد ایران برای تضعیف اسرائیل و متفرق کردن منطقه

ایران و جنگ غزه

سجاد عطازاده
مترجم

این متن ترجمه بخشی از گزارش وب‌سایت فارن‌افرز است و «فرهیختگان» جهت قضاوت مخاطبان آن را منتشر می‌کند و بیانگر دیدگاه‌های روزنامه نیست.

محمد آیت‌اللهی‌تبار، دانشیار روابط بین‌الملل در دانشگاه ای‌اندام تگزاس ایالات متحده آمریکا، در مقاله‌ای با عنوان «قمار ایران روی حماس، راهبرد ایران برای تضعیف اسرائیل و متفرق کردن منطقه» که در وب‌سایت فارن‌افرز منتشر شده است، به بررسی پیامدهای جنگ اخیر گروه‌های مقاومت اسلامی با رژیم صهیونیستی پرداخته است. اگرچه در بخش‌هایی از این مقاله ادعاهایی ناممکن و برخلاف اصول انقلاب اسلامی انجام شده است، اما خوانش این مقاله می‌تواند نشانگر عمق تاثیرات عملیات حماس بر تضعیف رژیم صهیونیستی و تقویت محور مقاومت در منطقه باشد.

تقریبا از لحظه‌ای که حماس در هفت اکتبر به اسرائیل حمله کرد، بسیاری از تحلیلگران سیاست خارجی شروع به اظهار نگرانی درباره [نقش] ایران در این حمله نموده‌اند. مقامات آمریکایی و اسرائیلی اعلام کرده‌اند که هیچ مدرکی دال بر ارتباط مستقیم ایران با این حمله وجود ندارد و برخی منابع اطلاعاتی ایالات متحده نیز اظهار داشته‌اند که رهبران ایران خود نیز غافلگیر شده‌اند. اما تردیدی وجود ندارد که تهران این اتفاق را یک پیروزی بزرگ می‌داند که حماس توانست نهادهای اطلاعاتی اسرائیل را فریب دهد و چنین عملیات گسترده‌ای را رقم بزند. ایران حمایت قوی خود از حماس را پنهان نمی‌کند و آشکارا این حمله را تحسین کرده است.

با تلفات چند هزارنفری و بدون وجود چشم‌انداز پایان درگیری در آینده نزدیک، جنگ با حماس به یکی از مخرب‌ترین درگیری‌ها در تاریخ اسرائیل و فلسطین تبدیل شده است. اما تهاجم اسرائیل به غزه و حمایت ایران از حماس می‌تواند این نبرد را به چیزی بسیار فاجعه‌بارتر تبدیل کند. با پیشروی نیروهای اسرائیلی در غزه، جنگ می‌تواند به جایی برسد که محور مقاومت ایران –حزب‌الله و دیگر شبه‌نظامیان مورد حمایت تهران در عراق، لبنان، یمن و جاهای دیگر– به جنگجویان مستقیم تبدیل شوند. چنین تحولاتی ممکن است سبب شود تا پای ایالات متحده نیز به جنگ بازگردد. حتی اگر این اتفاق نیفتد، یک جنگ منطقه‌ای بین ایران و اسرائیل پیامدهای گسترده‌ای ازجمله هجوم پناهجویان به اروپا، افزایش افراط‌گرایی در سراسر خاورمیانه و اختلالات بالقوه عمده در بازار بین‌المللی نفت و اقتصاد جهانی را به بار خواهد آورد.

اگرچه ایران درخواست‌های ارائه‌شده از سوی سازمان ملل و طرف‌های دیگر برای پایان سریع جنگ اسرائیل و حماس را تکرار کرده است، اما به نظر می‌رسد تهران برای یک نبرد طولانی آماده است؛ حتی اگر هزینه‌های انسانی بالایی نیز بر آن مترتب باشد. ایران احتمالا این جنگ را فرصتی برای دستیابی به اهداف متعدد می‌داند. در حال حاضر، حماس موفق شده است که جنگ نیابتی بین ایران و اسرائیل را –که معمولا در لبنان و سوریه انجام می‌شد– به خاک اسرائیل بکشاند. به‌علاوه از منظر تهران، این درگیری می‌تواند به حماس کمک کند تا به اسرائیلی‌ها بفهماند هزینه‌های حمله به غزه بسیار زیاد است و به‌این‌ترتیب برای همیشه اسرائیل را از حمله به فلسطینیان در نوار غزه باز دارد.

دوستان اوقات سختی

جمهوری اسلامی ایران از زمان تاسیس در سال ۱۹۷۹، خود را متحد سرسخت جنبش آزادی‌بخش فلسطین معرفی کرده است. بسیاری از انقلابیون اسلام‌گرا و چپ ایران که شاه این کشور را سرنگون کردند، از نویسندگان و مبارزان فلسطینی الهام گرفته بودند. در طول دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ هم برخی از این ایرانیان حتی در اردوگاه‌های چریکی فلسطینی آموزش دیدند.

انقلابیون ایرانی زمانی که موفق شدند کنترل دولت را در دست بگیرند، لطف فلسطینی‌ها را بی‌جواب نگذاشتند. آنها سفارت اسرائیل را به سازمان آزادی‌بخش فلسطین تحویل دادند. رهبر این گروه، یاسر عرفات نیز چند روز پس از به دست گرفتن مسئولیت انقلابیون در تهران مورد استقبال قرار گرفت. در طول دهه ۱۹۸۰، سپاه تازه‌تاسیس پاسداران انقلاب اسلامی ایران به گروه‌های شیعه لبنانی که علیه اشغال لبنان توسط اسرائیل می‌جنگیدند، آموزش می‌داد؛ آن هم درحالی که خود مشغول جنگ علیه عراق بود. پس‌ازاینکه هم سازمان آزادی‌بخش فلسطین در اواسط دهه ۱۹۹۰ از خشونت فاصله گرفت و به سمت دیپلماسی رفت، ایران به پرورش شبکه‌ای از گروه‌های مسلح اسلام‌گرای ضد اسرائیل کمک کرد.

جنگجویان لبنانی و فلسطینی ابتدا در برابر نیروهای دفاعی اسرائیل که بسیار مجهزتر و آموزش‌دیده‌تر از آنها بودند، مبارزه می‌کردند اما با کمک ایران، آنها به‌طور قابل‌توجهی توانمندتر شدند. مثلا حزب‌الله براثر آموزش‌های سپاه پاسداران و درگیری‌های مسلحانه مکرر با اسرائیل، خود را به یک نیروی نظامی قدرتمند تبدیل کرد و درنهایت توانست اسرائیل را در سال ۲۰۰۰ از جنوب لبنان بیرون کند. جنگ بعدی حزب‌الله با اسرائیل در سال ۲۰۰۶ هزینه‌های انسانی و اقتصادی قابل‌توجهی را بر لبنان تحمیل کرد اما به ارتش اسرائیل نیز آسیب زیادی وارد ساخت و نتیجه آن ایجاد نوعی بازدارندگی متقابل بود که سبب شده است اسرائیل در سال‌های پس از آن به لبنان حمله نکند. جنگ ۲۰۰۶ همچنین در برابر اقدامات نظامی آشکار اسرائیل علیه تاسیسات هسته‌ای ایران بازدارندگی ایجاد کرد تا مبادا با حملات موشکی تلافی‌جویانه گسترده حزب‌الله مواجه شود.

ایران مدعی تملک اعتبار پیروزی سال ۲۰۰۶ برای خود شده است و آن را نقطه عطفی در رویارویی خود با اسرائیل می‌داند. قبل از رهبری جمهوری اسلامی، حکومت‌های متوالی ناسیونالیست عرب در برابر ارتش اسرائیل با شکست‌هایی مانند جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ و جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳ مواجه شدند و نتوانستند آرمان فلسطین را پیش ببرند. آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران در دیدار با فرماندهان سپاه در ماه اوت، موفقیت نسبی حزب‌الله در جنگ ۲۰۰۶ را با شکست تحقیرآمیز تحمیل‌شده از سوی اسرائیل بر شش کشور عربی در سال ۱۹۶۷ مقایسه کردند و اظهار داشتند: «بعد از انقلاب اسلامی کار به‌جایی رسید که همین رژیم، ۳۳ روز تلاش کرد حزب‌الله لبنان را شکست دهد اما نتوانست و با فضاحت مجبور به فرار شد.»

ایران با تکیه بر موفقیت خود درمورد حزب‌الله، از اوایل دهه ۱۹۹۰ شروع به حمایت از حماس کرد که از سال ۲۰۰۷ غزه را کنترل می‌کند. این اتفاق به یک معنا مشارکت عجیبی به شمار می‌رود. حماس که ریشه در اخوان‌المسلمین دارد، پس از اولین انتفاضه فلسطین در سال ۱۹۸۷ تاسیس شد و نه‌تنها از سوی ایران شیعه، بلکه از سوی کشورهای سنی مانند قطر نیز حمایت شده است. حماس درواقع سازمانی سنی است و براساس گزارش‌ها آرتص، جمعیت اندک شیعه غزه را تحت تعقیب قرار داده و موسسات خیریه آنان را تعطیل کرده است. به‌علاوه، این گروه در جریان قیام سوریه با مخالفان سنی بشار اسد همسو شد؛ آن هم درحالی که اسد یکی از نزدیک‌ترین شرکای ایران به شمار می‌رود. اما رهبران ایران در ایجاد شبکه متحدان برای خود عمل‌گرایی نشان داده‌اند و همکاران آنها از عاملیت و خودمختاری برخوردارند. درنتیجه تهران پیوسته این اختلافات با حماس را نادیده گرفته و نتیجه هم گرفته است، زیرا حماس نیز مانند همتای لبنانی خود با گذر زمان و از طریق کمک‌های ایران و رویارویی‌های نظامی مکرر با اسرائیل، توانایی‌های خود را افزایش داده است. ایران با ارائه حمایت‌های مالی، نظامی و سیاسی به پیشرفت توانایی‌های حماس و زرادخانه موشکی به‌سرعت درحال گسترش آن کمک کرده است. این قابلیت‌ها و تسلیحات همگی در ۷ اکتبر گردهم آمدند و تاثیر وحشتناکی داشتند.

نقش‌ها و اهداف

ایران اهداف زیادی از جنگ کنونی غزه دارد. اما فوری‌ترین آنها این است که حماس و جهاد اسلامی فلسطین (گروه کوچک‌تر شبه‌نظامی در غزه که تهران نیز از آن حمایت می‌کند) محبوب‌تر و قدرتمندتر از قبل ظاهر شوند. ایران به‌طور مشخص از شرکای خود می‌خواهد که آسیب‌های غیرقابل‌تحملی را به اسرائیل وارد کرده و درعین‌حال از پیروزی اسرائیل در غزه جلوگیری کنند و از این طریق ارتش اسرائیل را از حمله مجدد به فلسطینیان باز دارند. تهران همچنین بر این باور است که چنین نتیجه‌ای می‌تواند با تسهیل به قدرت رسیدن حماس یا یک گروه شبه‌نظامی مشابه در کرانه باختری، از فلسطینیان در برابر شهرک‌نشینان اسرائیلی محافظت کند. حتی اگر حماس و جهاد اسلامی نتوانند کنترل بخش‌های دیگر سرزمین فلسطین را به‌دست گیرند، اما موفقیت آنها در این نبرد باعث محبوبیت بیشتر این گروه‌ها در میان ساکنان کرانه باختری و شرق بیت‌المقدس شد و دامنه نفوذ آنها را فراتر از غزه خواهد برد. اگرچه این نتیجه دقیقا همان چیزی است که اسرائیل می‌خواهد از آن جلوگیری کند، اما با توجه به پیامدهای ناخواسته احتمالی تهاجم گسترده ارتش اسرائیل به غزه، ممکن است تحقق یابد.

درصورت تشدید تنش از سوی اسرائیل هم ایران برنامه دارد. تهران برای محافظت از شرکای خود تهدید کرده است که درصورت ادامه جنگ زمینی تمام‌عیار و ادامه بمباران بی‌رویه غیرنظامیان فلسطینی، محور مقاومت ممکن است به اسرائیل و ایالات‌متحده حمله کند. حسین امیر عبداللهیان، وزیر امور خارجه ایران هم اظهار داشته است که: «انگشت محور مقاومت روی ماشه است.» امیر عبداللهیان اعلام کرد درصورتی‌که انجام این کار به حماس در مقاومت در برابر حمله اسرائیل کمک کند، آنها آماده‌اند جبهه‌های جدیدی را بگشایند.

[حقیقت این است که] تهدیدهای ایران برای گشودن جبهه‌های فراتر از فلسطین معتبر به‌نظر می‌رسد. تاکنون شاهد درگیری‌های مرزی خونین بین حزب‌الله و اسرائیل در شمال اسرائیل، حملات موشکی شبه‌نظامیان حوثی مورد حمایت ایران که –به گفته وزارت دفاع ایالات‌متحده– «به‌طور بالقوه» اسرائیل را هدف قرار داده‌اند و حملات موشکی شبه‌نظامیان عراقی علیه پایگاه‌های نیروهای آمریکایی بوده‌ایم. این گروه‌ها اگر بخواهند می‌توانند حملاتی همزمان علیه اسرائیل و نیروهای آمریکایی در سرتاسر منطقه انجام دهند که منجر به اقدامات تلافی‌جویانه‌ای شود که به‌سرعت به یک جنگ منطقه‌ای گسترده‌تر تبدیل می‌شود. البته این سناریو هنوز بعید است زیرا به‌نظر نمی‌رسد ایران به دنبال جنگی باشد که فراتر از اسرائیل و فلسطین برود. مثلا اگر آمریکا مورد حمله نیروهای نیابتی تهران قرار گیرد، ممکن است فشار حمله به ایران را روی دوش خود احساس کند.

اگر این مناقشه گسترش یابد، احتمال برداشتن آخرین گام‌ها برای تبدیل‌شدن به یک قدرت هسته‌ای از سوی ایران افزایش خواهد یافت. این کشور درحال‌حاضر توانایی ساخت کلاهک هسته‌ای را دارد. آمریکا با حمایت قوی اسرائیل در سال ۲۰۱۸ از توافق هسته‌ای با تهران خارج شد. تهران نیز در پاسخ شروع به گسترش فعالیت‌های غنی‌سازی خود کرد تا جایی که به گفته مقامات آمریکایی، اکنون مواد شکافت‌پذیر کافی را برای ساخت بمب هسته‌ای در عرض دو هفته در اختیار دارد.

تشدید جنگ می‌تواند هم فرصت و هم منطقی قوی را برای عبور از آستانه گریز هسته‌ای ایجاد کند. بحران منطقه‌ای گسترده‌تر ممکن است چنان آشفتگی بین‌المللی ایجاد کند که دیگر قدرت‌ها نتوانند به تصمیمات هسته‌ای ایران توجه کنند یا نتوانند منابع لازم را صرف توقف آن کنند. اما بسیاری از تاسیسات هسته‌ای ایران در اعماق زمین هستند و تخریب آنها حتی با قوی‌ترین سلاح‌های متعارف نیز دشوار است. برای از بین بردن واقعی این برنامه، واشنگتن احتمالا نیاز به یک تهاجم تمام‌عیار به ایران خواهد داشت؛ اتفاقی که توانایی رو به رشد متعارف ایران همراه با محور مقاومت این کشور آن را بسیار پرهزینه و دشوار می‌کند.

دم را غنیمت شمردن

برای تهران جنبه‌های مثبت این درگیری فراتر از یک اسرائیل ضعیف‌تر و احتمالا دستیابی به سلاح هسته‌ای است. جنگ در غزه باعث تقویت همبستگی میان بسیاری از کشورهای به‌اصطلاح جنوب جهانی می‌شود که حمایت ایالات‌متحده از اسرائیل را عمیقا ریاکارانه می‌بینند؛ حتی در غرب هم بسیاری از افراد این احساس را دارند. ایران با قرار گرفتن خود در قلب آرمان فلسطین امیدوار است که بتواند هم مدعی رهبری جهانی و هم برتری اخلاقی باشد، علی‌رغم شهرت خود به‌عنوان دولتی که مردم خود را سرکوب می‌کند و در امور همسایگان خود مداخله می‌کند.

برای تهران جنگ اسرائیل در غزه در زمان مناسبی رخ داد. ایران برای جبران انزوای خود به‌عنوان یک دولت فارس شیعه در یک منطقه عرب عمدتا سنی، برای مدت طولانی به آرمان فلسطین تکیه کرده است. بااین‌حال زمانی که فلسطینی‌ها در کانون توجه بین‌المللی نبودند این راهبرد کمتر موثر بود. تهران به دلیل مداخلات خود به‌طور فزاینده‌ای در میان همسایگان عرب خود منفور شد و اسرائیل توانست از رفتار پرخاشگرانه ایران (یعنی تهدیدهای ایران علیه اسرائیل و حملات نیابتی آن به کشورهای عربی سنی مانند امارات متحده عربی و عربستان سعودی) به‌عنوان توجیهی برای سازش نکردن با فلسطینی‌ها استفاده کند. اسرائیل حتی در عادی‌سازی روابط با بحرین، مراکش و امارات نیز موفق بود؛ اتفاقی که برخی در اسرائیل و ایالات‌متحده امیدوار بودند که سنگر منطقه‌ای قوی‌تری در برابر ایران باشد. قبل از ۷ اکتبر به نظر می‌رسید که اسرائیل آماده عادی‌سازی روابط با عربستان سعودی است اما حمله حماس تمام این پیشرفت‌ها را متوقف کرد. پس از این حمله محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی و رئیس جمهور ایران برای اولین بار از زمان احیای روابط در ماه مارس گذشته گفت‌وگوی تلفنی انجام دادند. تهران همچنین معتقد است جنگ غزه می‌تواند سبب شود این کشور مظاهر سرکوب داخلی خود را بپوشاند. سال گذشته خیابان‌های برلین، لندن، واشنگتن و دیگر شهرهای جهان مملو از مردمی بود که به خشونت جمهوری اسلامی علیه زنان اعتراض می‌کردند اما اکنون همان خیابان‌ها توسط مردم معترض به حملات اسرائیل به غزه اشغال شده است. مقامات ایرانی و مفسران طرفدار دولت که به دنبال سود بردن از این نارضایتی هستند، ویدئوها و گزارش‌های مربوط به یک خواننده زن لبنانی و یک ستاره زن عرب آمریکایی را که حمایت خود را از حزب‌الله و حماس در شبکه‌های اجتماعی نشان داده‌اند، به اشتراک می‌گذارند. در داخل ایران نیز این جنگ سبب ایجاد اختلاف در میان گروه‌های مخالف و تبعیدی‌ها شده است. برخی از چهره‌های مخالف و حتی فعالان اپوزیسیون سکولار از حمایت جمهوری اسلامی از فلسطینی‌ها پشتیبانی می‌کنند، درحالی‌که برخی دیگر با اسرائیل اعلام همبستگی کرده و حماس را به‌شدت محکوم کرده‌اند. این ابراز غیرمعمول حمایت از اسرائیل جمهوری اسلامی را گیج کرده است اما با ایجاد تفرقه در میان دشمنان نظام به مدیریت تنش‌های دولت–جامعه نیز کمک کرده است. جمهوری اسلامی البته ممکن است درباره تاثیرات این جنگ بر شهرت و اعتبار خود اشتباه کند. رهبران ایران به‌خوبی می‌دانند که یک درگیری گسترده می‌تواند منجر به حمله مستقیم علیه کشورشان شود؛ حمله‌ای که خطر تضعیف یا نابودی جمهوری اسلامی را به دنبال دارد. آنها تحولات اسرائیل را ارزیابی می‌کنند و تصمیم خواهند گرفت که در آینده چه‌کاری انجام دهند اما آنها هنوز این درگیری را به‌عنوان شاهدی بر این ادعا می‌دانند که جهان شاهد تغییر و انتقالی گسترده و استثنایی از غرب به‌سوی کشورهای دیگر است، اتفاقی که یک بار در هر نسل رخ می‌دهد. آنها بر این باورند که ایالات‌متحده درحال افول است و قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای جدید نظمی را که پس از جنگ جهانی اول و دوم به وجود آمده است بر هم می‌زنند.

درنهایت، دنیای خارج نمی‌تواند برای متوقف کردن تلاش‌های ایران اقدام زیادی انجام دهد. جنگ اسرائیل و حماس اساسا بر مشکلات فلسطین و نیاز به یک راه‌حل سیاسی معتبر متمرکز است و تا زمانی که یکی از این دو مورد وجود داشته باشد ایران به‌طور منحصربه‌فردی در مساله فلسطین تاثیرگذار خواهد بود. بااین‌حال، کشورهای خارجی باید بدانند که افزایش تنش بین ایران و اسرائیل یک تهدید جدی بلندمدت و دارای عواقب جهانی است. طرف‌های خارجی باید به دنبال راه‌هایی برای کاهش تنش باشند، ازجمله استفاده از کانال‌های پشتی برای کمک به دو طرف (ایران و ایالات‌متحده) برای برقراری ارتباط. انجام این کار دشوار خواهد بود اگرچه ممکن است این کار در حال حاضر غیرواقعی به نظر برسد اما درگیری فعلی می‌تواند فرصت‌هایی برای میانجیگری ایجاد کند. چنین ارتباطی می‌تواند از یک رویارویی فاجعه‌بار گسترده بین ایران و اسرائیل جلوگیری کند. اما حتی اگر این درگیری بیشتر از این پیش نرود، حملات حماس، و پاسخ ایران، نشان می‌دهد که منطقه متحول شده است. فروپاشی روند صلح اسرائیل و فلسطین و توافق هسته‌ای ایران سبب قدرت‌گیری نیروهای تندرو در فلسطین و تهران شده است. بعید است که این جنگ این نیروها را کنار بزند، و خطر قوی‌تر کردن آنها را نیز به همراه دارد.

اکنون مدعیان زن، زندگی، آزادی کجا ایستاده‌اند؟!

وحیده علی‌میرزائی
پژوهشگر حوزه زن و خانواده

عامل تبعیض و فرهنگ خشونت علیه زنان و دختران در تمام جوامع وجود دارد اما با برافروخته شدن آتش جنگ و تعارضات مسلحانه، این موضوع بیش از پیش تشدید می‌شود. این روزها انواع شرارت‌ها علیه مردم مظلوم به‌خصوص زنان، اعمال می‌شود. سرکوب شدید اعتراضات مردمی به‌ویژه علیه زنان مسلمان از طریق به‌کارگیری اهرم‌های خشونت چون کشتار، ضرب‌وشتم، بازداشت، ربایش، شکنجه و تجاوزات، آشکارا صورت می‌گیرد. زنان مقاومت، علاوه‌بر اینکه شاهد قتل و مجروحیت پدر و همسر و فرزندان خود هستند، به‌طرز تأسف‌آوری تهدید می‌شوند. از آنجایی که زنان در بیداری اسلامی اثرگذاری زیادی داشته‌اند، دیکتاتورها با هجوم به آنان قصد دارند قیام آنها را تضعیف کنند. در حال حاضر شاهد پایمال شدن حقوق انسانی زنان هستیم. اسرائیل غاصب قصد دارد با تهدید عفت و حریم زنان بتواند بیداری اسلامی را در نطفه خفه کند. رفتار وحشیانه دولت‌های دست‌نشانده با زنان وکودکان و نقض گسترده حقوق آنها این سوال را نزد تحلیلگران و صاحب‌نظران مطرح کرده که چرا نهادهای حامی حقوق بشر در مقابل این جنایات، اقدامی جدی انجام نمی‌دهند؟ درحالی‌که می‌دانیم در بسیاری از اسناد بین‌المللی، از تاثیرات مضاعف خشونت‌ها و جنگ‌ها بر زنان و کودکان سخن رفته است و ازجمله اسناد بین‌المللی‌ای که در رابطه با خشونت‌هایی که در طول بازداشت زنان یا در زمان درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی به‌کار گرفته می‌شود، کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی است. مطابق این کنوانسیون، اشخاصی که مرتکب این اعمال وحشیانه می‌شوند، اعم از اینکه اعضای حکومت یا مستخدمان دولت یا اشخاص عادی باشند، مجازات خواهند شد. کنوانسیون ژنوساید، تجاوز جنسی را جنایت علیه بشریت دانسته و آن را ممنوع اعلام کرده است. محافظت از صلح جهانی و امنیت بین‌المللی وظیفه مهمی است که در منشور سازمان ملل به آن اشاره شده است اما با وجود تعداد زیادی کنوانسیون و پروتکل و... زنان زیادی در طول درگیری‌ها، به طرق مختلف جان و زندگی و موجودیت خویش را از دست می‌دهند و در حال حاضر نقض مسلم این اصل را در کشورهای منطقه، علیه زنان فلسطینی شاهد هستیم اما نهادها، سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی و حتی تمامی کسانی که فریاد احقاق حقوق زنان و کودکان را سر می‌دهند و همیشه در صف اول دعاوی حقوقی زنان هستند، در مقابل متجاوزان به اصول اساسی حقوق بشر، سکوت اختیار کرده‌اند. سال‌ها جمهوری اسلامی مدعی بوده و امروز نیز مدعی است که این شعارهای حقوق بشر، شعارهای توخالی است که توسط سازمان‌های بین‌المللی برای احقاق اهداف سیاسی خودشان مطرح می‌شود و امروز به‌خوبی واقعیت این ادعا مشخص شده است. شهادت مظلومانه کودکان بی‌گناه فلسطینی واقعیت اهداف سازمان‌های بین‌المللی را به‌خوبی نمایان کرده است. حالا گنبد آهنین رسانه‌های غرب کنار زده شده و فریاد طرفداری از مظلوم در دل کشورهای استکبار بلند شده است. کدام قدرت در عالم می‌توانست مشروعیت سیاسی این مستکبران و سست بودن خانه عنکبوت آنها را به‌شایستگی نشان دهد؟ امروزه در هرجای عالم، هر انسانی فارغ از مذهب و آیین، اگر وجدان بیداری داشته باشد از مردم فلسطین دفاع می‌کند. شهادت مظلومانه کودکان فلسطینی محکی برای صداقت سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای مختلف در عرصه حقوق بشر است. سال گذشته شاهد بودیم همین کشورها با عنوان حقوق بشر و دفاع از حقوق زن چه اتفاقات نامبارکی در کشور ما رقم زدند. رسوایی استکبار را باید در قدرت مقتدرانه شهدای مظلوم فلسطین دید. این سنت الهی است که برای برملا کردن بدترین پلیدی‌ها، کودکان مأمور شده‌اند تا چشم‌ها را باز کنند. کودکان فلسطینی با خون خود ثابت کردند برای عدالت نباید منتظر سازمان‌های بین‌المللی بود، بلکه باید خود جریان مقاومت را تقویت کنند. خون کودکان مظلوم فلسطینی است که مقتدرانه تحولات را رقم می‌زند. این خون به‌زودی به نیلی تبدیل خواهد شد که فرعون‌ها را در خود غرق خواهد کرد. امروز یک وفاق جهانی در میان مسلمانان علیه استکبار شکل گرفته است و کشورهایی که درصدد عادی‌سازی روابط بودند نیز امروز کنار کشیده‌اند. همدلی و وحدت می‌تواند در عرصه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و حتی داخل کشورها موثر باشد. اینکه رهبر معظم انقلاب فرمودند: «این شکستی غیرقابل ترمیم بود» به این دلیل است که شکست دشمن یعنی از بین رفتن آبروی سیاسی آنها. از دست رفتن مشروعیت سیاسی این رژیم جعلی، نابودی کامل آن را نزدیک‌تر می‌کند اما نهادهای بین‌المللی واکنشی جدی علیه اقدامات رژیم صهیونیستی نشان ندادند و به وظایف خود به خوبی عمل نکردند. حتی آمریکای مستکبر، رژیم صهیونیستی را از لحاظ تسلیحات نظامی تجهیز می‌کند تا علیه مردم مظلوم فلسطین به کار گرفته شود. دنیای بی‌رحم چشم خود را روی بزرگ‌ترین جنایت‌های سیستماتیک تاریخ و خشن‌ترین فجایع بشری، آن هم از سوی کسانی که مدعی هستند به صورت تاریخی مورد ظلم قرار گرفته‌اند، بسته است. فاجعه غزه در صدر اخبار رسانه‌های دنیا و در صدر اخبار دنیای استکبار قرار گرفته است اما دنیای استکبار نمی‌خواهد اخبار فاجعه غزه آن‌طور که در واقعیت اتفاق می‌افتد، منعکس شود. بیش از دو میلیون انسان، زن، کودک، کوچک و بزرگ در قرن ۲۱ چیزی برای خوردن ندارند و از آب دریا برای آشامیدن استفاده می‌کنند! آنها هدف بمباران جانیانی قرار گرفته‌اند که تاریخ فقط مانند خود آنها را دیده است. مدعیان حقوق بشر کجا هستند؟ این جنگ دیر یا زود به اتمام خواهد رسید اما باید دید انسان‌های آزاده و جریانات سیاسی در سطح دنیا در زمان وقوع چنین بحران‌هایی در کجا ایستاده‌اند؛ چراکه این فاجعه، یک مولفه هویتی و آزمونی برای فلسفه وجودی و وجدان اخلاقی است. رسانه‌های بیگانه از جمله بی‌بی‌سی و اینترنشنال و حتی داعیان حقوق زن هیچ واکنشی نسبت به جنایات صهیونیست‌ها نشان نمی‌دهند و در مقابل این جنایات سکوت کرده‌اند. سال گذشته در ایران شاهد بودیم برخی از ورزشکاران، بازیگران، سلبریتی‌ها و دانشجونماها به‌علت مرگ یک زن چندین ماه کشور را به آشوب کشاندند.

باید پرسید اینها حالا کجا هستند؟ آنها که از مرگ یک انسان برافروخته می‌شوند، حال نیز باید بابت مرگ بیش از ۱۵۰۰ زن و کودک فلسطینی موضع‌گیری کنند. اکنون مدعیان آزادی و زندگی کجا ایستاده‌اند؟ چرا صدایی از آنها شنیده نمی‌شود؟ چرا هیچ‌گونه احساس انزجار و تنفری از سوی این مدعیان شنیده نمی‌شود؟ این افراد با سکوت خود در مقابل وحشی‌گری‌های رژیم صهیونیستی علیه مردم فلسطین نشان دادند مشکل اصلی‌شان با اصل جمهوری اسلامی است و مساله آنها دفاع از زن و زندگی و آزادی نیست.

شنبه ۲۰ آبان ۱۴۰۲
شماره ۴۰۰۴
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

مدیرمسئول:
محمدامین ایمانجانی
سردبیر:
مسعود فروغی
تلفن وفکس:
۶۲۹۹۹۴۹۵ (۰۲۱)
کدپستی:
۱۱۳۵۶۳۳۸۱۶
چاپ:
چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی
نشانی:
خیابان حافظ، پایین‌تر از جمهوری
روبه‌روی ساختمان بورس
ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم